

(جلد دوم)



نیرنگی

www.ketab.ir

حکیمہ جهان بین

جهان‌بین، حکیمه، ۱۳۶۵-	سرشناسه
زیر ذره‌بین/ حکیمه جهان‌بین.	عنوان و نام پدیدآور
تهران: انتشارات حسن رسولی، ۱۴۰۲	مشخصات نشر
ج ۱: ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.	مشخصات ظاهری
ج ۱: ۸-۱۹-۹۷۸-۶۲۲-۸۲۴۴-۱۰۰، ج ۲: ۱-۳۴-۹۷۸-۶۲۲-۸۲۴۴-۱۰۰	شابک
فیبا	وضعیت فهرست نویسی
روان‌شناسی -- به زبان ساده	موضوع
Psychology -- Popular works	
BF۱۴۵	رده بندی کنگره
۱۵۰	رده بندی دیویی
۹۵۳۱۶۶۹	شماره کتابشناسی ملی



زیر ذره‌بین (جلد دوم)

مؤلف: حکیمه جهان‌بین

ناشر: انتشارات حسن رسولی

طراح جلد: سیده سمیرا حسینی

صفحه‌آرا: مسعود سلیمانی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول / ۱۴۰۳

شابک: ۸-۱۹-۸۲۴۴-۹۷۸-۶۲۲-۱۰۰

قیمت: ۱۱۰,۰۰۰ تومان

© کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای انتشارات حسن رسولی محفوظ است.

پیشگفتار

هدف هنر نه وضع قانون و نه قدرت طلبی است.

وظیفه هنر، درک کردن است. هیچ اثر نبوغ آمیزی بر کینه و تحقیر استوار نیست. هنرمند یک سرباز بشریت است و نه فرمانده، او قاضی نیست بلکه از قید قضاوت آزاد است.

او نماینده دائمی نفوس زندگان است، تا با قدرت قلم خود حرف دل همنوعان خود را بر روی کاغذ بیاورد.

هنر نوعی رستگاری است، ما را از خواستن، یعنی درد و رنج آزادی می بخشد، هنر نمایانگر واقعی ظریف ترین احساسات ما است که تصاویر و نگاه های ما را بر هر چیزی دلربا می کند.

هر علمی به عنوان فلسفه آغاز و به عنوان هنر پایان می یابد.

ما در قانون خود به هنرمندان کمک می کنیم، که در عرصه نویسندگی بدرخشند و خود را همچون پرنده ای آزاد در آسمان روایه های زیبای خود به پرواز در آیند.

حسن رسولی

زیر ذره بین

نوشته‌ای است که با تمام وجودم نشأت گرفته، مانند طفلی که در آغوشم بوده،

مهر ورزیدم تا بتوانم با یاری خداوند متعال به کمال برسانم و دانش خویش را در جویبار خستگی به دور سازم و خورشید درخشان را در نوشته‌هایم پتابانم، ارمغان قافیه‌ها و ردیف‌های سطر به سطر وازه‌هایم را با باران اندیشه جاری سازم و با عشق به نگارش برسانم تا تاریخ شاهد این حادثه‌ای شگفت انگیز باشد و جهان بین درونم، جهان بیرونم را تحسین کند.

خداوند را همیشه شاکرم که علم نوشتن را به من آموخت تا هیچ‌گاه خستگی را به جسم و روح خویش هموار نسازم.

و جهان درونم را مراقب و پرورش بدهم که از خود مراقبتی شروع می‌شود و خود مراقبتی شامل یک سری رفتارها و عادت‌هایی که با آگاهی انجام می‌شود تا فرد زندگی با کیفیت‌تر و سالم‌تری داشته باشد و به خودش کمک کند تا سلامت روان را تجربه کند و زندگی متعادلی را در پیش بگیرد. خود مراقبتی باعث می‌شود که فرد به همه ابعاد جسمی، روانی، اجتماعی و معنوی زندگی رسیدگی کند،

و هیچ‌گاه دست از تلاش برای رسیدن به اهداف برندارید، می‌بایست ثابت قدم باشید تا مسیر برایتان بزرگراه اندیشه و خودساختگی باشد و با آموختن

همیشه روشن فکر و دانا می باشد چرا که با آموختن چراغ مسیر را پیدا نموده و تاریکی بر درون شما هرگز گذر نخواهد کرد که افسرده و غمگین شوید و هیچ کس به اندازه خودت مسئول خود درونیت نیست، پس همین امروز بساز درونت که جهان منتظر توست.

سپاس بی کران از قلم قلم های وجودت که مرا اندیشه دادی، تا کاغذم با جوهر قلمت بوی ارمغانی از طراوت سخن ها جاری شود، و هر روز سرزنده تر از دیروز میشوم که میتوانم با نوشته هایم زندگی را زندگی کنم.

فهرست

۱۲	مقدمه
۲۰	سخن بزرگان در مورد عشق
۲۳	ازدواج از نظر اسلام
۲۵	تعیین مهریه
۲۸	زندگی مشترک و بهتر بگویم زندگی زناشویی
۳۳	نگاه روانشناسی در رابطه با ازدواج
۳۶	سبک زندگی امام علی (ع) و حضرت فاطمه الزهرا (ع)
۳۷	مسئولیت پذیری در زندگی
۳۹	کلام آخر
۴۳	پرورش اعتماد به نفس کودکان
۵۱	تربیت کودک از دیدگاه اسلام
۵۸	قدرت کلام پدر و مادر معجزه می کند
۶۵	جبران اشتباهات تربیتی
۶۷	آموزش صبر به کودک
۶۷	بگذاریم کودکمان با ما رفیق باشد
۶۹	"تغذیه فرزند"
۷۰	"تشویق فرزندان به فراگیری علم"
۷۰	"شخصیت بخشی به فرزندان"
۷۱	"محبت و مهرورزی به فرزندان"
۷۱	"دقت در سلامتی فرزندان"

- ۷۲ "گفتار با فرزندان"
- ۷۲ "رعایت نظم و حقوق دیگران"
- ۷۳ "توجه به روحیه عبادت و حس خداپرستی"
- ۷۴ "تساوی در محبت به فرزندان"
- ۷۵ "فرزندان امانت‌های خداوند"
- ۷۶ "توجه به حفظ و سلامت فرزندان"

با یاری خداوند متعال

توانستم بنویسم و قوی بمانم میان اندیشه‌های از جنس امید و اینک می‌خوانم زندگی را به زیباترین شکل که قلم را در دستانم می‌فشارم و خط به خط مینویسم واژه‌ها را،

و زیر ذره بین اندیشه زیباتر می‌شود

واژه‌ها، مفهوم زندگی تا بتوانیم با یاری خداوند متعال بهتر و شفاف‌تر زندگی کرد و لذت برد از تمام امکانات موجود در جهان هستی. از کائنات راه رسیدن و یاری خواهیم.

هر چیزی که در جهان هستی در آسمان و زمین وجود دارد را کائنات می‌گویند، به تمام انرژی‌های حاضر در جهان هستی که وجود دارد را کائنات می‌نامند.

تمام انسان‌ها، گیاهان، حیوانات، ستارگان، ماه، خورشید، کهکشان، آسمان و... جزئی از این جهان هستی محسوب می‌شوند.

کائنات قدرت این را دارند که ما را به تمام اهداف و خواسته‌هایمان برسانند، یعنی ما می‌توانیم با درک کامل قدرت جهان هستی به هر چیزی که می‌خواهیم برسیم.

مقدمه

عشق شکوفایی هست و رسیدن به مراتب بالاتر از زندگی و گنجینه‌ای که همه به آن دست پیدا خواهند کرد و به مراتب عشق ثمره هستی بخش زندگی خواهد بود عشق درک و شعور می‌خواهد و همه از آن عاجز می‌باشند،

عشق موجودی زنده در کالبد بدن جا می‌گیرد و رفته رفته پررنگ و پررنگ تر خواهد شد گویا هر ثانیه سخنی تازه به گوش می‌رساند که شنونده را خسته نمی‌سازد و عشق جویای رشد را به خویش به ارمغان می‌آورد.

عشق پایان ناپذیر می‌باشد و هر دم عطران در گلستان وجودت پخش می‌شود و جان تازه به گل بوته‌ها خواهد داد.

عشق شلوغ و پر صدا نیست.

آرام و لبخندی ملیحی بر لبان یاقوت‌ها است که در فصل بهار به موقع شکوفا می‌شود در عشق جدال و ستیز راه ندارد، عجل بودن نتیجه عکس هوس هست که در عشق عجله و شتاب گنجیده نمی‌شود.

و خطوطی هست در میان واژه‌های که مینویسی و خواننده آن می‌شوی و خستگی برایت معنایی نخواهد داشت.

و فانوس قلبت روشن و نورانی خواهد شد.

و پایان نوشته ها خاموشی معنایی ندارد.

عشق زیباترین احساسی که انسان می تواند تجربه کند. عشق یعنی گوش فرا دادن به ندای قلب و تجربه ی رضایت و شادی در زندگی. همان معجزه ای که به ما انگیزه زیستن می دهد، همان که درمان گر هر درد بی درمان است و ما انسان ها پیوسته به دنبال آن هستیم.

عشق همان ودیعه ی الهی ست در نزد انسان، عشق دلیل وجود است و راه کمال و سعادت، و اگر عشق نبود آدمی بیهوده می زیست. ما آفریده شدیم تا عاشق شویم و عشق بورزیم و به کمال برسیم.

عشق معنای لطیفی دارد گویا انسان عجین شده و لطافت عشق باران را به وجه در می آورد

عشق سر زندگی و شادابیست.

در جهان میتوان به چشم بینا عشق در دید و گاهی باید عشق با چشم بصیرت درک و دریافت وجودت بنمایی که جزء زمزمه عشق در سر چیزی پیدار نشود عشق شوربست که عاشقان را دیوانه خویش می کند.

عشق باید به مرحله پختگی رسید شود.

عشق در همگان یکسان نیست، عشق در صد مشخصی ندارد.

عشق با تن آوازه کوچه‌های دلتنگی می‌شود و خاموش میان انبوه
دلتنگی نواخته می‌شود.

عشق فریادیست که در سکوت فرو می‌ریزد، عشق با تمام معنا، زیباترین
جملات کوتاه را تجربه می‌کند.

عشق گاهی نواختن نسیمی ست میان گل بوته‌های آشفته خیال، که در
میان جشمه جوشان در جریان هست.

عشق می‌تواند شدت و درجه آن در افراد گوناگون متفاوت باشد،
عشق در مرحله اول به خداوند متعال می‌باشد که سراسر خیر و نیکی در
جهان آشکار ساخته،

اشعار عرفانی مولانا در مورد خدا

<

گوشه چشمی به اشعار مولانا در مورد خدا و عرفان

عارفان را شمع و شاهد نیست از بیرون خویش

خون انگوری نخورده باده-شان هم خون خویش

هرکسی اندر جهان مجنون لیلایی شدند

عارفان لیلای خویش و دم-به-دم مجنون خویش

ساعتی میزان آنی ساعتی موزون این

بعد از این میزان خود شو تا شوی موزون خویش

عرفان و تصوف بدون عشق مفهومی ندارد؛ چرا که جوهر حقیقی عرفان، همان عشق نابی است که خداوند بر دل عارف به امانت می-گذارد تا با تمسک به آن، راه رسیدن به سرمنزل مقصود را بر خود هموار کند.

هرکه او ارزان خرد ارزان دهد
گوهری طفلی به قرصی نان دهد
غرق عشقی ام که غرقست اندرین
عشق-های اولین و آخرین
مجملمش گفتم نکردم زان بیان
ورنه هم افهام سوزد هم زبان
اشعار مولانا در مورد خدا و عرفان

می-توان گفت آن-چه عرفان را از فلسفه و علم متمایز می-کند، عشق است. علم به انسان همانند ماشینی در مسیر پیشرفت خود می-نگرد، اما عرفان این رویکرد را مخرب دانسته و دستیابی به پیشرفت واقعی را در گرو رهایی از زندان دنیا و رسیدن انسان به مبدأ و حقیقت وجودی-اش که همانا ذات خداوندی است، می-داند.

مفهوم واژه خداوند، از عمومی ترین و ساده ترین مفاهیمی است که هر انسانی حتی منکران وجود خداوند نیز تصویری از آن در ذهن خود دارند،

هر چند شناخت حقیقت و کنه ذات خداوند برای انسان ممکن نیست. بنابراین؛ انسان از درون ذات خود عاشق خداوند است هر چند ممکن است در اثر انحرافات فکری و عملی چیز دیگری را خدای خود قرار دهد، و به همین جهت کار انبیای الهی بر طرف نمودن این انحرافات و زدودن غبار نادانی و غفلت و پاک نمودن صفحه ی دل از آلودگیهاست. بدون تردید عشق حقیقی را نشانه هایی است و برای این که انسان حقیقتاً به خدای عشق آفرین عاشق شود باید با تهذیب نفس و سلوک در مسیرهای روشن شرعی که توسط عارفان حقیقی یعنی امامان معصوم (ع) تعیین شده است خود را به این نشانه ها نزدیک و نزدیکتر سازد تا به حقیقت و نورانیت او دست یافته و طعم عشق راستین را بچشد.

بعد از عشق به خداوند، به مباحث عشق زمینی می پردازیم؛ که از مهم ترین آنها عشق به والدین هست.

و عشق به فرزند، که مقدمه زندگی هست، محبت صادقانه بدون ریا و هماهنگی با وجود آدمیزاد نشأت گرفته است

بدون عشق انسان موجودی بی جان، بی محبت و گرمی آفرین به اطراف می باشد.

بدون عشق زندگی تعریف قشنگی به خود اختصاص نمی دهد

و تنها کنار گوشه‌ای از جهان روزگار را سر کردن هست.

در پشت ذهن متروک خوابیدن و بیدار شدن تکراری میان عقربه‌های ساعت هست.

بدون عشق درک پایینی به جهان داشتن، اطرافیان هست.

اما متاسفانه امروز عشق را با هوس اشتباه می‌گیرند، هوس بازی باخت روزگار هست که سربازان شطرنج گویا همیشه رو به جلو هستن و شکست دردناک میان جدول سیاه شطرنج می‌خوردن و هیچ گاه کیش و مات قدرت عشق نمی‌شوند.

که در دستان خود عشق را صائب شوند، و گرمای عشق وجودشان را امن سازد.

عشق یگانه پروردیست که بدل آن را نمی‌توان در جای شبیه آن جستجو کرد.

عشق را نمی‌توان تقلب کرد یا التماس کرد، عشق باور نیست شکفت انگیز که دیدگان را به شکوه در می‌آورد.

عشق سراسر مهر هست.

و هوس معنا و مفهومی ندارد.

پوچ و خالیست، و دروغ زمزمه افکار پلید خورده هوس هست گویا ثانیه

به دنبال هوس هستن تا در یک آنی عقربه ساعت زمان بندی هوس را
اتمام برسانند و گوشه‌ای از تکراری بودن هوس به چشم می‌خورد.

هوس بازی تکرار هست که پیروز بودن در آن خطور نمی‌کند.

هوس گویا با خط شیطان عجین شده و خون آن را مکیده و پنهان شده
در اعماق بعضی انسان‌ها، هوس جزء ضرر روحی چیزی به بار نمی‌آورد، و
عاطفه و محبت شکل کم‌رنگ ماجرا هستن.

عشق تکیه‌گاه امن رو شانه‌های کسی را می‌خواهد که مراقبت کند نه از
لحاظ جسمی بلکه روحی، ذهنی.

عشق پول نیست که وجه نقد کنید.

عشق عاطفه و محبت هست برای زمان دل‌تنگی‌ها، برای وقتی که زمان
تغییر کرد عشق تغییر ناپذیر باشه، عشق با تمام وجود مراقبت هست.

که هیچ وقت به معنای فرار از زندان رو به سوی آزادی نیست.

عشق شک و تردید نیست

عشق پاکی مطلق هست

و عشق مقدس‌ترین

واژه‌ایست که بر خیار

خيارات گنجیده می‌شود

عشق آلبوم خاطراتی هست که در باده مستی ورق زده نمی شود، مستانه
ایست که هستی را در بر می گیرد و عشق سازنده تمام واژه ها و نواقص
ظاهریست که در بتن وجود فرد را در بر می گیرد، عشق چنگالیست در
دستان فریبنده که فریبا شود چشم مستان را، و عاشقان به زانو در می آورد
آن هنگام که خسته کان بر دیوار تکیه می زنند عشق شانه امن هست،

و چرا اغلب عشق بیقراریست

عشق به معنای واقعی رها کردن هست

و در بند زندان نبودن هست

عشق آرامش هست و سکوت خیال در جمع همگان نشستن و شاداب
بودن.

عشق به معنای بیخیالی مطلق نیست.

بلکه زمزمیست که از دو سو جریان گرفته و حادثیست باشکوه که ارمغان
قلبی تنها که با عشق به شور می آید و شکوفا می شود در سبزینه خستگی ها
وقتی هیچ عابری از کوچه پدیدار نمی شود.

عشق جان دارد و جان شیرین خوش هست.

که می نوازد نسیم را اندرون خیال.

و سیراب می کند عطش تشنه ای را.

در بیابانی که جزء کویر رد پایی نداشت.

عشق با چشم هزه نگاه کردن نیست عشق حرمت و احترام هست، و آن
که گوید عشق با هوس یکسان هست شک نکن که دیوانه‌ای بیش نیست
که از درون معنای عشق را به اشتباه جست‌وجو کرده است.

سخن بزرگان در مورد عشق

عشق یا دلدادگی احساسی عمیق، علاقه‌ای لطیف یا جاذبه‌ای شدید
است که محدودیتی در موجودات و مفاهیم ندارد، اما در فکر و عملکرد
محدودیت دارد و حتی می‌تواند در حوزه‌هایی غیرقابل تصور ظهور کند.

مولوی

«وظیفه ما این نیست که به دنبال عشق بگردیم بلکه وظیفه ما جست‌وجو
و پیدا کردن تمام موانعی است که در درون خود در برابر آن ایجاد کرده‌ایم»

هلن کلر

«بهترین و زیباترین چیزهای این دنیا را نمی‌توان دید یا حتی شنید بلکه

باید با قلب احساس کرد»

راینر ماریا ریلکه

«باید این واقعیت را پذیرفت که حتی بین نزدیک‌ترین آدم‌ها،

مسافت‌های نامحدودی وجود دارد، تنها در صورتی می‌توان یک زندگی شگفت‌انگیز داشت که عاشق این مسافت‌های نامحدود بین یک دیگر شویم چرا که باعث می‌شود یک دیگر را در آسمان ببینیم»

و اما هوس پنجره‌ای بسته هست که تنفس درون اتاق را ناممکن کرده و دریچه‌ای از امید یا روشنایی درون آن بسنده نمی‌کند، هوس رخته‌ای کهن تن کردن است که خیس شده و بوی نم آن هزاران فرسنگ جلوتر از آن چیدمان رطوبت می‌شود وقتی سنگ فرشی چیده نشده باشد هوس خطوط کمرنگ میان جدول‌های ترک خورده حوادث‌های شوم زندگی هست که همراه با تنفر نمایان می‌شود.

هوس همیشه ترس هست و تاریکی

هوس غذای زهر آلود روح هست

هوس پشت هزارن نقاب چهره را عوض کردن هست

و هوس پایان ناپذیر هست

هوس در مکتب عشقت حرام است

اگر غافل شدی کارت تمام است

به عشق یک نفر دلبسته بودن

تواضع در میان یک سلام است

هوس بازی گناهی ناسپاس است

همه مردی بنام یک کلام است

کلام این حقیر یک جمله بوده

جدایی از هوس نوعی مرام است

اگر دلداده ای دلبر نباشی

که کارت عاقبت ننگی بنام است

همان گوهر نگاه بی دلیل است

اگر غفلت کنی بابت به دام است

بگو ایمان، بگو حرف دلت را

هوس در مکتب عشقم حرام است

با تفاسیری در مورد عشق و هوس گویا در مورد مباحث ازدواج

می پردازیم.

آیا ازدواج سن مشخصی دارد و ملاک ما در مورد ازدواج چیست؟

و تفاوت ها و یکسان سو بودن ازدواج در یک نگاه را چگونه می توان

جستجو کرد، آیا تاریخ و عرض جغرافیا نشانی از ازدواج را می توان برای ما

رقم زد،

ازدواج از شهر، روستاها،

اقوام، و افراد ناشناس چگونه هست؟

ازدواج یک رابطه و پیوند زناشویی نیز نامیده می‌شود، یک پیوند فرهنگی و اغلب قانونی، حقوقی به رسمیت شناخته شده بین افرادی به نام همسر یا (زن و شوهر) است. این پیوند حقوقی تعهداتی را بین افراد پیوند داده شده و نیز بین آنها و فرزندانشان و بین آنها و خویشاوندان سببی‌شان برقرار می‌کند.

ازدواج از نظر اسلام

ازدواج یا نکاح پیمانی الهی است که طی آن یک زن و مرد (همجنسگرایی در اسلام ممنوع است) با هم شریک و متحد شده و خانواده تشکیل میدهند اهل سنت حضور دو شاهد را نیز برای صحت ازدواج لازم می‌دانند اما از دیدگاه شیعه، گواهی گواهان برای صحت عقد نکاح شرط نیست. در امر طلاق نیز شیعه حضور دو شاهد را بایسته می‌شمارد اما اهل سنت نه. در ازدواج طرفین می‌توانند خود خطبه عقد را - به هر زبانی - جاری سازند یا به شخص دیگری که واجب هم نیست که روحانی باشد، وکالت دهند تا آن‌ها را به عقد یکدیگر درآورد. چند زنی تا حداکثر ۴ همسر برای مردان جایز است ولی چند شوهری جایز نیست. در صورت طلاق یا مرگ شوهر، زن برای ازدواج مجدد باید مدتی را صبر کند که